

نظریه و توسعه نظریه در مدیریت ورزش

چکیده

بررسی مدیریت ورزش راهنمایی برای مدیریت ورزشی در انتشار مبانی نظری و چهارچوبهای علمی جدید بوده است. علیرغم این پیشرفت، دانشمندان هنوز نظریه و جایگاهش در دانش مدیریت ورزشی را به صورت منتقدانه بررسی نکرده اند. هدف از این تغییر علمی، بیان این موضوعات است به طوری که پنج دانشمند دعوت شدند تا بحث کنند که چطور نظریه، نقش نظریه در علم، و فرآیندی که در آن، آنها در هنگام توسعه نظریه های خود درگیر می شوند، را مفهوم سازی کنند. این مقاله یک نمای کلی از موضوع را فراهم می کند و مقالات را معرفی می کند.

1. مقدمه

نظریه یا بیانیه ساختارها و روابط آنها با یکدیگر که توضیح میدهند چگونه، چه زمانی، چرا و در چه شرایطی پدیده ای رخ می دهد، عنصر اصلی در پیشرفت یک رشته دانشگاهی است. در واقع (Lee و Kerlinger, 2000) استدلال کردند که این تئوری نشان دهنده هدف اساسی علم است. تجزیه و تحلیل مدیریت ورزشی نشان می دهد که مجله دارای تاریخچه ای طولانی از کار انتشار است که در آن نویسندگان چارچوب نظری جدید را ارائه می دهند و یا بررسی جامعی از مبانی را فراهم میاورند. به عنوان مثال، کارهای اولیه منتشر شده در بخش "پیشرفت مفهومی" شامل بررسی مبانی رفتار سازمانی، تحلیل انتقادی گردشگری ورزشی، معرفی مدل زنجیرهای روانشناختی، مدل ترکیبی از تضاد کار و خانواده، یک سری مقالات بیشتر و گسترده تر در زمینه مبانی نظری مدیریت ورزشی. اخیراً نویسندگان آثارشان را تحت عنوان بخش «بررسی ها» منتشر کرده اند با تمرکز بر موضوعات متنوعی از جمله مردانگی (آندرسون، 2009)، مداخلات فیزیکی (هندرسون، 2009)، ویژگی های منحصر به فرد ورزش (اسمیت و استوارت، 2010)، عدالت سازمانی (Andrew, Hums, Mahony)، ناتوانی نژادی (Cunningham, 2010)، نگرش نسبت به حمایت مالی (چن و ژانگ، 2011)، نظریه نهادی (واشنگتن و پترسون، 2011)، قمار در ورزش (Hing, Lamont, &

Gainsbury, 2011) و ورزش برای توسعه (Welty Peachey & Lyras, 2011). این مقالات در جهت ترکیب مبانی نظری به کار میروند و به نظر می رسد که دیدگاه های متفاوتی در مورد یک موضوع وجود دارد. آنها همچنین یکپارچگی علمی و روش های منحصر به فرد برای نزدیک شدن به موضوعات مهم در این زمینه را فراهم می کنند.

بازبینی این علم و مبانی نظری گسترده تر و کلی تر در زمینه مدیریت ورزشی، نشان می دهد که موضوعی حذف شده است: نظریه و توسعه نظریه. البته این به این معنی نیست که نظریه در این علم وجود ندارد. در واقع، تجزیه و تحلیل مقالات منتشر شده در زمینه ی "پیشرفت مفهومی" و "بررسی ها" اشاره به تمرکز قوی در نظریه است. به هر حال آنچه از دست رفته است، تلقی نظریه است. آیا این برای علم مدیریت ورزشی مهم است و اگر مهم است، چرا؟ فرایند توسعه تئوری چیست؟ هدف این مبادله علمی این است که برخی از این مسائل را عمیق تر حل کند. به طور خاص، مشارکت کنندگان این مجموعه نقش نظریه و تئوری را در دانشگاه های مدیریت ورزش بازنتاب می دهند. با در نظر گرفتن ابعاد و زمینه های تحقیقاتی مختلف (به عنوان مثال، رهبری، مدیریت منابع انسانی، رفتار مصرف کننده و حمایت مالی)، همکاران نیز به وضوح چشم انداز منحصر به فرد در مورد موضوع ارائه می دهند. در فضای زیر، مقالات موجود در این مبادله را معرفی می کنم، و منافع منحصر به فرد آنها را برجسته می کند.

2. مرور و بازبینی

پنج دانشمند به این مجموعه مقالات کمک کردند. Doherty (2013) یک مرور کلی از این که تئوری را چگونه تصور کرده است، ارائه می دهد و از کارهای قبلیش کمک می گیرد تا مثالهای گویاتری را فراهم آورد. سپس بیان می کند که استادان مدیریت ورزشی باید در زمینه تئوری و با استفاده از آن برای تحقیق، تمرین و تدریس، سرمایه گذاری کنند. در مقاله دوم، ایروین و رایان (2013) بر روابط با صنعت تمرکز می کنند و پیشنهاد می کنند که محققان می توانند با مشارکت در روابط واقعی، همکاری، و تعامل با افراد فعال در این زمینه، تئوری را ایجاد کنند. آنها مزایای مختلفی از مشارکت در آنچه که "محققان و محیط های یادگیری معتبر" نامیده می شوند، به حساب می آورند که شامل آموزش بهتر دانش آموزان و آموزش اساتید، روابط صنعتی بهبود یافته و افزایش دانش میشود.

در سومین کمک، فینک (2013) همچنین یک مرور کلی از اینکه چطور تئوری خود را مفهوم سازی می کند، ارائه می دهد و سپس بر فرآیندی که به آن در هنگام نظریه پردازی مشغول میشود، تمرکز میکند. در نهایت، Chelladurai (2013)، یکی از برجسته ترین نظریه پردازان مدیریت ورزشی، گزارش شخصی خود را در مورد تجربه اش در زمینه توسعه تئوری را ارائه می دهد. در انجام این کار، او فرایندهایی را که در آن برای توسعه نظریه های مربوط به تیم های ورزشی به عنوان ائتلاف ها، رشته مدیریت ورزش، اثربخشی سازمانی و رهبری درگیر شده است، را برجسته می کند.

3. زمینه های مشترک

بررسی مجموعه ای از مقالات، به دو موضوع نوظهور اشاره دارد: اهمیت نظریه در این زمینه و پیچیدگی توسعه نظریه. من هر دو را در بخش های زیر توضیح می دهم.

3.1. اهمیت نظریه در مدیریت ورزشی

تمام دانشمندان مشارکت کننده در این تبادل تأکید می کنند که این تئوری نقش اساسی را برای یک رشته دانشگاهی ایفا می کند و مدیریت ورزش از این امر مستثنی نیست. همانطور که Doherty (2013) اشاره می کند، نظریه باید پایه و اساس تحقیق باشد (سوالات تحقیقاتی را هدایت کند)، تمرین (به توضیح، پیش بینی و کنترل کمک کند)، و تدریس (باعث پیشرفت در یادگیری و درک دانش آموزان و تحقیقات و فعالیت های بعدی شود). ایروین و رایان (2013) این تفکر را گسترش می دهند و پیشنهاد می کنند که این نظریه می تواند فعالیت های مربوط به خدمات و فعالیت های توسعه ای را هدایت کند، در حالی که چیلادوری (2013) یادآور می شود که آموزش، تئوری هایی که توسعه داده است، را نشان میدهد و بالعکس.

نظریه پایه و اساسی است که بر اساس آن، علم و دانش خوب، باقی می ماند. یک تئوری خوب دو ویژگی سودمند بودن و آزمون پذیر بودن را دارد. به همین ترتیب، محققان از نظر سنجی برای توسعه سوالات تحقیقاتی خود، شیوه های خود، تجزیه و تحلیل داده ها، تفسیر نتایج و نتیجه گیری خود استفاده می کنند. بدون این ارتباط، توانایی محققان برای پیشرفت درک علمی، مورد بحث قرار می گیرد.

نظریه نیز به شیوه ای مشابه به عنوان معیاری بکار میرود که توسط آن، مقالات و مجلات علمی مورد ارزیابی قرار می گیرند. به عنوان مثال، Colquitt و Zapata-Phelan (2007) مقاله های منتشر شده در نشریه آکادمی مدیریت از سال های 1963 تا 2007 را تجزیه و تحلیل کردند و دریافتند که (الف) چون مجله و رشته مدیریت به طور کلی بالغ شده است، پیچیدگی هایی در نظریه پردازی وجود خواهد داشت. (ب) هم ساختن و هم آزمودن نظریه به طور موثر با تعداد دفعاتی که یک مقاله خاص در آن ذکر شده است، مرتبط است که این معیاری برای سنجش میزان تاثیر مقاله در آن می باشد. در تجزیه و تحلیل های دیگر نیز با اشاره به اهمیت تئوری، شیلبری و رنتچلر (2007) از اعضای هیات علمی مدیریت ورزش از سراسر جهان خواستند امتیازات مجلات علمی مختلف را ارزیابی کنند. آنها مشاهده کردند که مشارکت مجله ورزشی با نظریه با اعتبار کلی آن، خیلی بیشتر از مشارکت مجله در تمرین یا آموزش، وابسته بود. بنابراین، بقیه ی ادعاهای منتقدان مبنی بر اینکه استادان مدیریت خیلی بر تئوری تمرکز دارند، نشان می دهد که تئوری و توسعه تئوری، به شدت پیش بینی می کند که جامعه دانشگاهی تا چه حد یک مقاله یا مجله خاص را خوب دریافت می کند.

اما، همانطور که قبلا ذکر شد، ارتباط نظریه با مدیریت ورزشی فقط از طریق علم نیست؛ بلکه، آموزش، خدمات و تمرین را نیز نشان میدهد. نقل قول نوشته شده توسط لوبین شاید این نگرش ها را به بهترین شکل نشان میدهد که: "هیچ چیزی عملی تر از یک نظریه خوب نیست". و این موضوع به این معناست که بهترین نظریات آنهایی هستند که به مردم کمک می کنند تا جهان اطرافشان را درک کنند. همانطور که در علم مدیریت ورزشی دیده می شود، این فرآیند حساس

ممکن است هنگام انجام تحقیقات مشارکتی (مانند Crawford, Frisby, Dorer & 1997)، مشارکت در تشخیص سازمان (به عنوان مثال، Cunningham, 2009)، تدریس (به عنوان مثال، Bruening & Dixon, 2006)، یا مشارکت در فعالیت های خدماتی (Bruening, Madsen, Evanovich, Fuller & 2010)، رخ دهد.

تعدادی از مفسران خاطرنشان کرده اند که علیرغم این ارتباطات معتبر، یک شکاف نظری-عملی بزرگ وجود دارد. در این مجموعه، هم فینک (2013) و هم ایروین و رایان (2013) این قطع ارتباط را یادآوری می کنند، و همکارانش چند راه حل برای حل این مسئله ارائه می دهند. آنها از طریق تحقیق، آموزش، و خدمات، از ارتباطات خود با حرفه های صنعت حمایت می کنند. در استفاده از تجربیات خود و دیگران، آنها نشان می دهند که چگونه ابتکارات تحقیقاتی سودمند می تواند کمک کند به (a) محققان در کشف پیشرفت های جدید در این زمینه و (ب) به کسانی که به طور موثر به نظریه و تجزیه و تحلیل علمی برای مدیریت محل کار خود، عمل میکنند. این رابطه باید به "انتقال دانش" و "تولید دانش" در پیدایش شکاف نظری-عملی که در نظر گرفته شده است، کمک کند (see also Sandberg & Tsoukas, 2011).

3.2. نظریه در حال توسعه

تئوری در حال توسعه می تواند یکی از دشوارترین کارها باشد که یک استاد در گیر آن می شود در حالی که هنوز تقویت کننده واز لحاظ فکری تحریک کننده است و پتانسیل این را دارد که را غیر ممکن کند. علاوه بر این، "نقشه راه" برای ترویج نظریه وجود ندارد. این موضوع در کتاب جذاب اسمیت و هیت (2005) به نام افکار بزرگ در مدیریت، بهتر نشان داده شده است. در این متن ویرایش شده، نظریه پردازان محترم، از جمله Hambrick, Bandura, Locke، مینتزرگ و ویک، مسیرهایی را که در هنگام توسعه نظریه های خودشان مورد انتقاد قرار می دهند، را توصیف می کنند. یکی از برجسته ترین مضامین این فصل ها، تنوع در مسیرهای تئوری سازی بود که آنها شروع به کار کردند.

فینک، دوهرتی و چلادورای (2013)، هر کدام روش رویکردی متفاوتی را در توسعه تئوری ارائه می دهند، که در ادامه این مفهوم را تقویت می کند که بهترین راه برای انجام این کار وجود ندارد. با این حال، به رغم رویکردهای متفاوت آنها، مشترکاتی وجود دارد که ظاهر می شوند. اولاً، چندین شرکت کننده در این مجموعه یادآور می شوند که نظریه پردازی آنها با (a) علاقه به یک موضوع خاص و (b) سوالات پرسشی در مورد این مسئله، آغاز شده است. به طور خاص، چلادورایی توضیح می دهد که بسیاری از نظریه پردازی هایش از تنشهایی که او با درک فعلی اش از یک پدیده

خاص دارد، تجلی میابند. در برخی موارد، اندیشه معاصر رایج در مورد یک موضوع خاص (به عنوان مثال، جمع کردن) با درک او از موضوع مطابقت ندارد. در حالی که در بقیه موارد، محققان نظرات مختلفی در مورد یک مسئله (مثلا اثربخشی سازمانی) ارائه کرده اند که از طریق تلفیق و یکپارچگی می تواند به یک مدل نظری واحد برسند. برای فینک، نظریه پردازی با موضوعاتی آغاز می شود که علاقه مند می کنند (مانند زنان در ورزش) و مسائل مربوط به آن موضوع، در غیر این حالت مورد توجه قرار نمی گیرند (به عنوان مثال، موثرترین راه برای بازار ورزش زنان).

دوم، نویسندگان همچنین به تمایل خود برای رسیدگی به مسائل بزرگ اشاره می کنند، همان چیزی که دیگران نیز انجام داده اند (Kilduff, 2006; van Knippenberg, 2011). مطمئناً زمانهایی وجود دارد که تنظیمات افزایشی به چارچوب نظری موجود (مثلاً اضافه کردن یک مقدمه یا واسطه جدید)، کافی و قابل توجه هستند. اگرچه در موارد دیگر، چنین افزایشی، سهم تئوری کمتری را ارائه می دهد. شاید این چند نویسنده در این موضوع به این نکته توجه کنند که تمایلشان به درک و توضیح مسائل بزرگ و پیچیده است. و این تمایل به توسعه چارچوبهای نظری جدید و تفکراتی درباره مسائل موجود، منجر شد، مانند استراتژی های مدیریت متنوع، مدل های سیستم های باز سازمان های ورزشی یا رهبری در تیم های ورزشی.

سوم، منحصر به فرد بودن ورزش، به بسیاری از مشارکت های نظری نویسندگان، کمک میکند. (Chalip (2006) قبلاً در مورد نیاز به نظریه های خاص ورزشی بحث کرده است و دیگر همکاران این مجموعه نیز ظاهراً با این بحث موافق هستند. فینک بیان می کند که " مفهوم ورزش باید با هر کار دیگری به منظور ایجاد مشارکت نظری درمبانی مدیریت ورزش در هم تنیده شود (تاکید اصلی). در واقع، منحصر به فرد بودن ورزش در بسیاری از پیشرفت های نظری نویسندگان، نقش بنیادی داشته است، از جمله کارهای چلادورای با انباشتگی (Carron و Chelladurai, 1977) و تعریف حوزه ی مدیریت ورزشی (شلادورایی، 1994) و کارهای Doherty مربوط به تضاد و ناسازگاری (به عبارتی Kerwin, Harman & Doherty, 2007). در این نمونه ها، نویسندگان، پدیده هایی را در ورزش مشاهده می کنند که مربوط به این مفهوم خاص بوده و در برخی موارد، بر خلاف آنچه که محققان در زمینه های دیگر تئوری سازی کرده اند، بوده است. در نتیجه ورزش و منحصر به فرد بودن آن به کار می رود تا استدلال های نظری آنها را پیش

براند. توجه داشته باشید که تمرکز بر مدیریت ورزش و یا ورزش، به این معنی نیست که نویسندگان، مبانی نظری خود را در این رشته محدود می کنند. هم فینک و هم چلادورای، مزایای خوانش در حوزه های محتوایی مختلف را بیان می کنند اما در حالی که حمایت از ایده ها و مبانی نظری ممکن است از رشته های مختلف بیاید، تمرکز بر روی ورزش و تمایز آن همچنان باقی میماند.

در نهایت، چندین شرکت کننده (Fink, 2013; Ryan & Irwin, 2013) به محدودیت هایی برای تئوری سازی اشاره می کنند، از جمله: (a) ناتوانی دانشمندان که با شاغلین برای استفاده از داده های اختصاصی برای اطلاع رسانی چارچوب هایشان، مشورت می کنند. (b) شکاف نظری-عملی ذکر شده در بالا و برخی مشاهدات دانشگاهی مبنی بر اینکه یک نفر می تواند بر اطلاع رسانی عملی یا ساخت نظریه تمرکز کند، اما بر هر دو نمیتواند تمرکز کند. (c) بر کیفیت انتشارات در نگهداری و ارتقاء، ارزش گذاری شده است. در حالی که این موانع می تواند انگیزه فرد یا توانایی برای نظریه سازی را خنثی کند، نویسندگان همچنین راهکارهایی را برای غلبه بر آنها در نظر می گیرند.

4. نتیجه گیری

انگیزه برای انجام چنین مقالاتی از نیاز به انعکاس بیشتر و تحلیلی از علم مدیریت ورزشی با تمرکز بر نظریه و جایگاه آن در دانشگاه، ایجاد شده است. نتیجه، یک مجموعه کار است که (الف) نیاز به نظریه در تحقیقات مدیریت ورزشی، آموزش، خدمات و عمل، و (ب) لذت، سرخوردگی و پیچیدگی های تئوری در حال توسعه، را نشان میدهد. برای خاتمه کار، مطلبی را استاد مطرح مدیریت، مینتزرگ بیان میکنم:

بنابراین ما به انواع نظریه ها نیاز داریم- هر چه بیشتر باشد، بهتر است. به عنوان محقق، استاد و معلم، تعهد ما این است که تفکر را رواج دهیم، و راه خوبی برای انجام این کار، ارائه نظریه های متناوب است - توضیحات چندگانه از پدیده های مشابه. دانش آموزان و خوانندگان ما کلاس ها و مطالب منتشر شده ی ما را ترک می کنند در حالیکه تعمق، تعجب، و تفکر میکنند، نه اینکه فقط درک کنند.